

بررسی لباس اندرونی مردانه در دوره قاجار

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۷

کد مقاله: ۶۳۹۱۲

آمنه مافی تبار^{۱*}، سید عبدالمجید شریف زاده^۲

چکیده

پوشش مردانه دوره قاجار، به‌ویژه لباس اندرونی کمتر به پژوهش در آمده است. به عبارتی اهمیت این مسئله و ظرایف آن در هجده تطورات پوشاک زنانه مغفول مانده است لذا پژوهش حاضر بر آن است انواع پوشش مردانه اندرونی در عصر قاجار را به چالش بگیرد و پرسش آن است که پوشاک مردانه عصر قاجار مشتمل بر کدام انواع است و به لحاظ جنسیت، رنگ، طرح و نقش چگونه تحلیل و طبقه‌بندی می‌شود؟ این مقاله به صورت تحلیلی-تاریخی و با نمونه‌گیری احتمالی طبقه‌بندی شده در تصاویر به‌جای‌مانده از عصر قاجار مشتمل بر نقاشی و عکس شکل گرفت و برای دستیافت به نتیجه دقیق‌تر به اسناد مکتوب دست اول آن عصر به ویژه سفرنامه‌ها مراجعه داشت و افزون‌بر سی نمونه را مورد ژرف‌نگری قرار داد. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد: پوشش اندرونی مردانه مشتمل بر شب‌کلاه (پوشش سر)، پیراهن و ارخالق (تن‌جامه) و شلوار و جوراب (پاجامه) بوده است. زیرشلواری کمتر مرسوم بود و جوراب و ارخالق دو نوع تابستانی و زمستانی داشت. درباره طرح و نقش پارچه در پوشش اندرونی آنکه، پارچه‌های ساده و تک‌رنگ و در مرتبه بعد محرمات پیشناز میدان بودند و جنسیت منسوجات به فراخور طبقه اقتصادی از ابریشم تا پنبه‌ای نوسان داشت.

واژگان کلیدی: لباس قاجار، لباس مردانه، لباس اندرونی، جنسیت پارچه، رنگ پارچه، طرح و نقش

۱- استادیار، عضو هیات علمی گروه طراحی و چاپ پارچه، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، تهران. (نویسنده مسئول)
a.mafitabar@art.ac.ir

۲- استادیار، بازنشسته پژوهشکده هنرهای سنتی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، تهران.

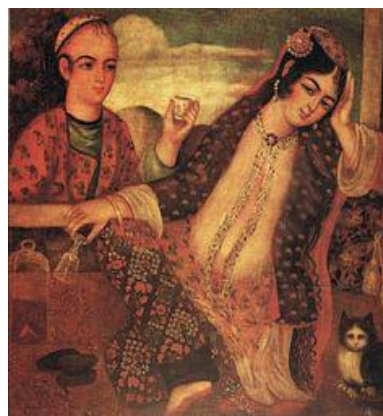
سلسله قاجار در بازه تاریخی افزون بر یک قرن بر ایران حکومت کردند (۱۳۲۶/۱۹۰۹ - ۱۳۱۰/۱۷۹۶). پوشش مردم ایران در این عصر به کرات مصداق تحقیق و پژوهش قرار گرفته اما نکته آن است که معمولاً این بررسی‌ها بر حول محور زنان تمرکز پیدا می‌کند و در سوی دیگر موضع زمانی تدقیق و واکاوی به عصر فتحعلی‌شاه یا ناصرالدین‌شاه محدود می‌شود درحالی‌که در دوران حکومت پادشاهان هفت‌گانه قاجار از آغامحمدخان تا فتحعلی‌شاه، محمدشاه، ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه، محمدعلی‌شاه و احمدشاه، پوشش ایرانیان تغییر و تبدل یافته است. این مقاله بر آن است که یکی از موضوعات مغفول در این عرصه یعنی پوشش اندرونی مردانه را به چالش بگیرد و پرسش آن است: پوشاک مردانه عصر قاجار مشتمل بر کدام انواع است و به لحاظ جنسیت، رنگ، طرح و نقش چگونه تحلیل و طبقه‌بندی می‌شود؟ در راستای پاسخ به این مسئله، افزون بر سی سفرنامه قاجاری به قلم نویسندگان آن عصر به مطالعه درآمد؛ آثاری که به نسبتی مطالعه شدند که کلیت آن عصر از ابتدا تا به انتها را تحت پوشش داشته باشند. تصاویر مشتمل بر نقاشی و عکس نیز به صورت احتمالی طبقه‌بندی گزینش شد تا تأییدی بر مدعای تحقیق باشد بنابراین آنچه در ادامه می‌آید به شیوه تحلیلی - تاریخی و با تکیه بر روش‌های متن‌خوانی و تصویرخوانی؛ انواع پوشاک اندرونی مردانه در عصر قاجار مشتمل بر سرجامه، تن‌جامه و پاجامه را مورد ژرف‌نگری قرار می‌دهد و نتیجه را عرضه می‌دارد.

۲- سرجامه (شب‌کلاه)

ایرانی‌ها معمولاً در زیر این پوشش بیرونی و رسمی سر، شب‌کلاه به سر داشتند. شب‌کلاه که کلاهی نرم و سبک مخصوص استفاده در شب، به‌ویژه هنگام مخصوص خواب بود. این کلاه، گشاد، نرم و جنس آن از شال، پارچه ظریف چیت یا پنبه‌ای بود که توسط خانم‌های خانه گلدوزی روی آن انجام می‌گرفت (شکل‌های ۱ و ۲). (ویلز، ۱۳۸۸: ۳۵۷) به‌واقع عرقچین بیشتر از چیت (پارچه قلمکار) یا پارچه رنگ روشن بود که سوزندوزی می‌شد. (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۶۸) در این مقیاس، ایرانیان در وقت شب و زیر کلاه؛ شب‌کلاه بر سر می‌گذاشتند. البته در بیشتر شهرها از جمله تهران در روز یا خارج از خانه عرقچین و شب‌کلاه بر سر گذاشته نمی‌شد درحالی‌که در برخی شهرها همچون اصفهان، خلاف آن معمول بود. (ویلز، ۱۳۶۳: ۲۰۵)



شکل ۲: شب‌کلاه چشمه دوزی شده. موزه ویکتوریا و آلبرت (لندن). (URL1)



شکل ۱: شب‌کلاه بر سر مرد جوان ملازم. کاخ موزه سعدآباد (تهران). (فالک، ۱۳۹۳، ۵)

۳- تن‌جامه (پیراهن)

در ایران عصر قاجار رسم بر این بود که پیراهن گشاد باشد تا برای شپش گرفتن به آسانی از تن بیرون بیاید (شکل ۳). (بن‌تان، ۱۳۵۴، ۸۳) به لحاظ جنسیت و رنگ نیز پیراهن‌های مردان در عصر قاجار از پارچه ابریشمی، کتان یا پنبه‌ای و بیشتر سفید، قرمز یا آبی بود. (تانکوانی، ۱۳۸۳، ۲۳۴؛ دررویل، ۱۳۶۷، ۵۰؛ فریزر، ۱۳۶۴، ۵۶۸) پیراهن، وابسته به امکانات یا سلیقه پوشنده معمولاً از ابریشم و کتان تهیه می‌شد. پیراهن برخی از طبقات فقیر از پارچه پنبه‌ای، چلوار و کرباس آبی یا سفید بود. (اولیویه، ۱۳۷۱، ۱۵۵؛ فریزر، ۱۳۶۴، ۴۵۷؛ اورسل، ۱۳۸۲، ۱۷۶؛ فلاندرن، ۱۳۵۶، ۲۵۴؛ نوردن، ۱۳۵۶، ۹۸؛ آنه، ۱۳۶۸، ۱۳۴) اقشار کاسب‌کار یا زارع و روستایی معمولاً پیراهن کرباس خود را با مراجعه به رنگرزان به رنگ آبی یا سورمه‌ای درمی‌آوردند اما طبقه اعیان و مستخدمین، رنگ سفید آن را ترجیح می‌دادند (شکل ۴). (تانکوانی، ۱۳۸۳، ۲۳۵؛ موریه، ۱۳۸۶، ج ۱، ۲۷۴؛ دیولافوا، ۱۳۳۲، ۲۲۱؛ ویلز، ۱۳۸۸، ۳۵۱؛ نوردن، ۱۳۵۶، ۵۹) به‌واقع در صورت کلی و در میان اقشار متوسط جامعه، پیراهن عبارت از نوعی

پارچه نازک به نام چلوار بود. آنها که دستشان به دهانشان می‌رسید دو پیراهن از این نوع داشتند که متناوب شسته و پوشیده می‌شد. کسی که ممکن بود پیراهن خود را نمی‌شست بلکه به محض آنکه پیراهنی را یک‌بار پوشید آن را به نوکر خود می‌داد و پیراهن نو دیگری می‌خرید؛ براین اساس، در مراتب شاهانه نیز به عنوان مثال هر روز یک پیراهن تازه به حضور ناصرالدین شاه آورده می‌شد. لباس‌هایی که شاه از تن بیرون می‌آورد دیگر متعلق به خدمه دربار بود. اما کارگر فقیر فقط یک پیراهن داشت که آن را در نزدیک‌ترین قنات می‌شست. (پولاک، ۱۳۶۸، ۱۰۵ و ۱۰۹) به این ترتیب تعدد پیراهن، نشان غنا و ثروتمندی به حساب می‌آمد چنانکه نوشته‌اند: «همسفرانم، بسته‌های خود را باز کردند و هرکدام پیراهن اضافی در آن یافتند، من تنها کسی بودم که پیراهن اضافی نداشتم. حاجی پیشنهاد کرد تا پیراهنی به من قرض دهد، تشکر کردم و نپذیرفتم چون به خوبی می‌دانستم در ظاهر فقرزده حد اعلای امنیت را دارم.» (وامبری، ۱۳۸۱، ۱۹۲) بنابراین جنسیت پیراهن مردم ایران، معمولاً باتوجه به مقام و موقعیت آنان نسبتاً متفاوت بود، لباس عمومی مردان شامل یک عدد پیراهن کرباس سفید بود که در اقشار مرفه تبدیل به ابریشم سفید می‌شد و در هر صورت چند اینچ روی سرین را می‌پوشاند. در برخی نواحی ایران همچون حاشیه خلیج فارس، دوریقه و پیش‌سینه به وسیله گل و بوته‌هایی برودری‌دوزی می‌شد ... و گرداگرد یقه آن گاه روبان یا ریسمانی از ابریشم داشت (شکل ۵) (موریه، ۱۳۸۶، ج ۱، ۲۷۴؛ ویلز، ۱۳۸۸، ۳۵۱) درباره نوع دوخت پیراهن آنکه پیراهن‌های افراد طبقه کارگر نیز همان برش افراد بالادست را داشت اما به رنگ آبی و از جنس زبر و خشنی بود که به آن کرباس می‌گفتند. البته در سواحل دریای خزر به دلیل پرورش کرم ابریشم در این ناحیه تا اواخر عصر ناصری، مردم، پیراهن‌هایی از ابریشم خام نیز می‌پوشیدند. (پولاک، ۱۳۶۸، ۱۰۶) با این حساب در صورت کلی پیراهن از متقال، کرباس، چلوار و کتان بود و پیراهن‌هایی به همین سبک و سیاق از ابریشم مصنوعی و طبیعی و کج (ابریشم نا اصل و بدلی) در الوان مختلف جهت جوانان و روستاییان دوخته می‌شد. پیراهن‌های متقال و کرباس از رنگ‌های سفید، آبی، نیلی و سیاه جهت کم‌بضاعت‌ها و پیراهن‌های چلوار و کتان برای بهترپوش‌ها و پولدارترها و پیراهن‌های ابریشم جهت جوان‌ها و تازه‌دامادها و پیراهن‌های کج از الیاف نرم شبیه به ابریشم یا ابریشم بد و تقلبی جهت دامادهای دهات در دکان دوخته-فروش‌ها ارائه می‌شد. (شهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ۵۶۰) لازم به تذکر آنکه جامعه مؤمنین ایران هیچ‌گاه به تمام از ابریشم تهیه نمی‌شد چون در این جامعه نمی‌توان نماز گزار. به همین دلیل در نسج پارچه‌های لباس مردانه قدری هم الیاف نخ مخلوط می‌کنند. در مجموع آنکه پیراهن مردان در این دوره معمولاً سفیدرنگ با یقه گرد بود که از سمت چپ شانه روی سمت راست قرار می‌گرفت و سجاف‌دوزی می‌شد و قد آن تا بالای زانو می‌رسید. (غیبی، ۱۳۸۵، ۵۴۹) اما در عهد ناصری و مابعد آن، مد پیراهن تاخورده و اطو شده اروپایی موسوم به پیراهن نظامی در دربار رواج یافت (شکل ۶) (پولاک، ۱۳۶۸، ۱۰۶ و ۱۱۰) که در ادامه این عهد ماندگار و به تدریج جایگزین گونه سنتی شد.

از سوی دیگر، درباره رنگ‌شناسی پیراهن مردانه در این عصر، مردمان مذهبی در ماه محرم پیراهن سیاه به تن می‌کردند که دلیل بر عزاداری آنها بود. (ویلز، ۱۳۸۸، ۳۵۱) در سرتاسر محرم لباس رسمی اکثر ایرانیان، از شاه تا رعایا لباس سیاه مخصوص عزاداری بود تاجایی که چندروز قبل از آغاز محرم ملبس به لباس عزا می‌گشتند و تا هفته‌ها بعد از خاتمه این ماه همچنان سیاه‌پوش بودند چراکه رنگ سیاه در ایران به‌عنوان لباس سوگواری شناخته شده است. (ویلز، ۱۳۸۸، ۳۱۸؛ سرنا، ۱۳۶۲، ۱۶۹) بنابراین وقتی ماه محرم یعنی ماه عزاداری فرا می‌رسید تمام ساکنین ایران از زن و مرد حتی فقرا به لباس سیاه ملبس می‌شدند و اغلب مقدسین و متدینین پیراهن خود را سیاه کرده و می‌پوشیدند. (ویلز، ۱۳۶۳، ۲۶۵) به این ترتیب در دو ماه محرم و صفر، اغلب مردم لباس سیاه به تن داشتند. بسیاری از لباس‌های کهنه‌تر را رنگ سیاه کرده و در فصل عزاداری می‌پوشیدند. (رایس، ۱۳۸۳، ۱۷۰) نکته آنکه پیراهن سیاه، مضاف بر عزاداری امام حسین (ع) در دو ماهه محرم و صفر برای مرگ اقارب و آشنایان مظهر ماتم و همدردی پوشنده نیز به کار می‌آمد. (شهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ۵۶۴)



شکل ۴: شب کلاه با طرح محرمات و پیراهن سفید. موزه ویکتوریا و آلبرت (لندن). (URL1)



شکل ۳: پیراهن مردانه قاجاری. موزه ویکتوریا و آلبرت (لندن). (URL1)



شکل ۶: ناصرالدین شاه قاجار با پیراهن سفید اروپایی.
کوتاه. کاخ موزه گلستان (تهران). (نگارندگان)



شکل ۵: پیراهن مردانه قاجاری. موزه بریتانیا (لندن).
(URL2)

۴- تن جامه (ارخالق تابستانی و زمستانی)

ارخالق، نوعی نیم‌تنه مردانه بود که روی پیراهن و زیر قبا پوشیده می‌شد و در دو نوع تابستانی و زمستانی قابل تعریف بود (شکل ۷). درواقع تفاوت ارخالق در زمستان و تابستان همان است که در زمستان، پنبه‌دار و در تابستان، دولایی دوخته می‌شد. (کلاتر ضرابی، ۱۳۴۱، ۲۴۹) چنانکه نوشته‌اند: مردان در زیر قبا، نیم‌تنه بسیاربلندی از چیت هندی پنبه‌دوزی می‌پوشیدند (درویل، ۱۳۶۷، ۵۰) ارخالق زمستانی، نوعی نیم‌تنه از چیت با آستر پنبه‌ای تا روی زانو بود و چین‌هایی در پهلو داشت. (تانکوانی، ۱۳۸۳، ۲۳۵؛ موریه، ۱۳۸۶، ج ۱، ۲۷۴) این نیم‌تنه، قبای کوتاه در زیر قبای اصلی و دارای آستر و روبه بود که در نوع زمستانی، قدری پنبه درمیان داشت. گاهی سردست، آستین، جلو سینه و پشت آن به‌وسیله گل‌دوزی یا یراق تزئین شده و معمولاً با چیت‌های رنگی دوخته می‌شد. (ویلز، ۱۳۸۸، ۳۵۱) لباسی که درمجموع نمودی شبیه به مابین فراک^۱ و لباس راحتی خانه اروپاییان بود و باوجود اینکه مزایای هر دو را داشت؛ طرح آن قالب بدن تهیه شده و با تن هرکسی جور درمی‌آمد و درعین راحتی، ظاهر خوبی نیز داشت. (مک‌گرگور، ۱۳۶۶، ۱۶۲) حتی ناصرالدین‌شاه نیز که نیم اروپایی و نیم ایرانی لباس می‌پوشید و پیراهنی با برش‌های اروپایی داشت، دستمال گردن و یک ارخالق از شال به تن می‌کرد. (پولاک، ۱۳۶۸، ۱۰۹) با این حساب معمولاً ارخالق از پارچه‌های چیت یا شال (در نوع گرانبها) دوخته می‌شد. (وارینگ، ۱۳۹۷، ۸۹) آنطورکه درباره اقتصاد نساجی عصر ناصری نقل شده است: «مردان بلافاصله روی پیراهن ارخالق می‌پوشیدند که به ظریف‌ترین طرح از گل و بوته مشهور به قلمکار آراسته بود. بهترین ارخالق‌ها از بنارس می‌آمد و مختصری هم در اصفهان، بروجرد و شیراز تهیه می‌شد و حتی کارخانه‌های انگلیسی نیز این نقوش را در کالاهای صادراتی خود تقلید می‌کردند. ارخالق مردم بسیار سرشناس و محترم از شال کشمیر بود.» (پولاک، ۱۳۶۸، ۱۰۶)



شکل ۷: ارخالق مردانه قاجاری. موزه بریتانیا
(لندن). (URL2)

با این حساب این نوع پوشش از انواع پارچه پنبه‌ای و کتانی نقش‌دار (چیت) و پشمی (شال) تهیه می‌شد اما به دلیل آنکه در زیر قبا قرار می‌گرفت در تصاویر به‌جای مانده از عصر قاجار به درستی قبل‌بازیابی نیست و تنها بر اساس نمونه‌های ملموس به نظر می‌رسد همچون دیگر انواع چیت یا شال با طرح واگیره‌ای ساده، محرمات و انواع قابی (شکل ۷) و به آرایش نقش گیاهی تهیه می‌شده است. درباره بازه زمانی رواج این نوع پوشش نیز قریب به یقین آن است که تا اواخر عصر قاجار و پیش از استفاده از کت و شلوار به‌عنوان پوشاک بیرونی، امکان استفاده از آن به زیر قبا و سرداری فراهم بوده است. حتی میزان بهره‌مندی و تقاضا برای چنین پوششی به اندازه‌ای بوده که دیگر سرزمین‌ها همچون انگلستان را به آنجا سوق داده که هم‌گام با در دست گرفتن بازار منسوجات ایران، تهیه ماده اولیه موردنیاز این نوع بالاپوش (چیت) را مدنظر قرار دهند.

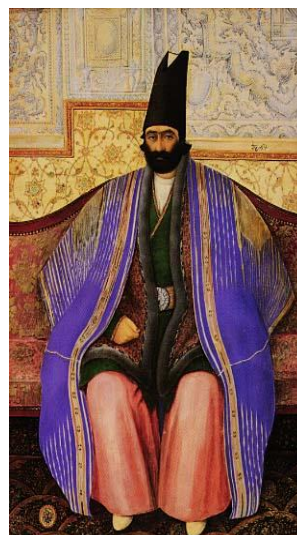
در ایران عصر قاجار، زیر شلوازی در بین مردان رواج نداشت (پولاک، ۱۳۶۸، ۱۰۸) و فقط در بین اعیان کارآمد بود که معمولاً از جنس پیراهن ایشان تهیه می‌شد که در این صورت هرچه بود بایست از پنبه و کتان بوده باشد زیرا ایشان البسه غیرپنبه‌ای را جهت بدن مضر تشخیص داده، موجب امراض گوناگون و کوتاهی عمر می‌دانستند. (ویلز، ۱۳۸۸، ۳۵۱؛ شهری، ۱۳۸۳، ج ۴، ۳۲۸) اما درباره شلوار رویین آنکه پیش از رواج شلوارهای اروپایی در نیمه دوم عصر ناصری و مابعد آن، کلیه آنها گشاد و دارای بند شلوارهایی از جنس ابریشم یا پنبه رنگی بود که پس از پوشیدن شلوار، بند آن را از جلو گره می‌زدند. (ویلز، ۱۳۸۸، ۳۵۱) آنطور که نوشته‌اند: «ایرانیان هنگام سواری شلوار فراخ می‌پوشند. شلوار پارچه‌ای آن اندازه گشاد بوده که برای حمل چیزهای سبک مانند دستمال؛ کتاب کوچک و جز اینها و چه بسا خوراکی‌های بسیار سبک بسیار خوب است.» (موریه، ۱۳۸۶، ج ۱، ۲۷۶) این نوع شلوارها معمولاً بسیار گشاد دوخته می‌شد از ابریشم سرخ (تاج خروسی، ارغوانی) یا کتان آبی بود که تا پایین قوزک پا می‌رسید. (تانکوانی، ۱۳۸۳، ۳۳۵؛ دروویل، ۱۳۶۷، ۵۰؛ پولاک، ۱۳۶۸، ۱۰۸؛ فلاندن، ۱۳۵۶، ۲۵۴) بر اساس اسناد مکتوب، به نظر می‌رسد رنگ قرمز بیشتر برای متمولین (شکل ۸) و رنگ آبی، برای قشر پایین دست رواج داشت (شکل ۹) البته هرچند در اسناد تصویری خلاف آن نیز به ثبت رسیده است اما مطابق با مکتوبات دست اول آن عهد شاید بتوان به چنین فرضیه‌ای قائل بود که رنگ قرمز با ثروتمندان و رنگ آبی با قشر اقتصادی متوسط و ضعیف جامعه تناسب پیدا می‌کرد چراکه به کرات این ویژگی درباره پوشش فقرا ثبت شده است: «مرد حمال شلوار گشادش آبی‌رنگ بود.» (فوریه، ۱۳۶۲، ۱۱۷) یا در جایی دیگر که نوشته‌اند: «وقتی چشم باز کردم، مردی سبیل کلفت، کلاه‌پوستی به سر با کتی از داخل قهوه‌ای و از بیرون آبی‌رنگ و شلوار آبی سیر در بالای سر خود دیدم که به محض بلند شدنم از رختخواب، برای من صبحانه آورد.» (ویلز، ۱۳۸۸، ۴۸) این خصیصه چنان ماندگار می‌شود که در سفرنامه‌های عهد مظفری و مابعد آن نیز قابل بازبایی است: «دهاتی‌های گیلان، معمولاً پیراهنی از پارچه آبی کلفت و شلوارهای تنگ تشکیل شده است.» (رایینو، ۱۳۵۰، ۱۸) یا آنکه لباس روستاییان ایران در عین سادگی بسیار جالب توجه است. در مردان، لباس شامل یک شلوار گشاد از پارچه نخی آبی‌رنگ است و درست مثل پاجامه‌ای می‌ماند که در اثر شستن، آب رفته و چروک خورده باشد. (فوربزلیث، ۱۳۶۶، ۳۳) به این ترتیب شلوارها در این دوره از پارچه نخی یا ابریشمین بود که معمولاً به رنگ‌های آبی یا ارغوانی و به صورت گشاد دوخته می‌شد تا مانع نشستن روی زمین نگردد (غیبی، ۱۳۸۵، ۵۶۴) هرچند رنگ‌های دیگر نیز رایج بود، چنانچه نوعی شلوار آبی روشن (شکل ۱۰) یا سفید (شکل ۱۱) شبه‌نظامی و گرانبها نیز وجود داشت که برای خواص بود. آنطور که در شرح پوشش نظامیان، مقامات مذهبی، اولیاء اقوام و حتی تصاویر پادشاهان قاجار ملحوظ است: پیاده‌نظام و توپخانه، لباس‌های ساده‌ای دارند. شلوارها عموماً سفید است. (دوکوتزبونه، ۱۳۶۵، ۱۷۱؛ دیولافوا، ۱۳۳۲، ۱۳۲) یا درجایی دیگر تکرار می‌شود: «مرد نشسته بر شاه‌نشین، کلاه بلندی به سر داشت، کفش‌هایش قهوه‌ای دوخت اروپا بود و شلوار آبی روشن و کت فراک ایرانی به تن داشت.» (اسپرو، ۱۳۷۹، ۱۷) این موضوع درباره شلوار سیاه رنگ نیز صادق بود که در دو نوع ایللیاتی و شاهی رواج داشت: «فتودال بزرگ و رئیس ایل بختیاری، در زیر قبا به همراه یک شلوار دبیت^۱ سیاه‌رنگ فراخ به تن داشت.» (بیشوپ، ۱۳۷۵، ۷۰ و ۸۰) درمقابل شلوار مقامات بالای دربار نیز به رنگ سیاه بود که در کناره با خط طلایی مشخص می‌شد (شکل ۱۲). بر این اساس درباره ناصرالدین‌شاه نوشته‌اند: «شلوار که از پارچه و گلابتون است نیز به رسم اروپایی بریده شده است.» (پولاک، ۱۳۶۸، ۱۰۹) درمجموع آنکه شلوار ایرانیان از پارچه تک‌رنگ ابریشم، کتان و پنبه‌ای و معمولاً با رنگ‌های قرمز، آبی، آبی روشن، سفید و سیاه تهیه می‌شد، هرچند که منسوجات با رنگ‌های دیگر نیز استفاده داشت که نمونه آن شلوار سبزرنگ شاه و شاهزادگان است که در تصاویر مملوکان آن عهد به تعدد قابل ملاحظه است (شکل‌های ۱۳ و ۱۴) در شرح جزییات بیشتر، استفاده از پارچه با رنگ‌های قرمز و آبی در دوخت شلوار مردانه، بیشتر تا نیمه اول حکومت ناصری رواج داشت و منسوجات قرمز با متمولین و آبی با طبقه متوسط ارتباط می‌یافت. آبی روشن و سفید نیز با رجال و نظامیان تناسب پیدا می‌کرد اما به تدریج در نیمه دوم عصر ناصری، شلوار مشکی با برش اروپایی در ابتدا با نوار طلایی‌رنگ گلابتون‌دوزی شده و بعد فارغ از آن (شکل ۱۵) رواج یافت و جایگزین انواع پیشین شد.



شکل ۱۰: ناصرالدین شاه قاجار با شلوار آبی روشن. اثر صنیع الملک. کاخ موزه گلستان (تهران). (نگارندگان)



شکل ۹: شلوار آبی بر تن جوان قاجاری در هزارویک شب صنیع الملک. کاخ موزه گلستان (تهران). (نگارندگان)



شکل ۸: شلوار قرمز بر تن مرد درباری. اثر صنیع الملک. کاخ موزه گلستان (تهران). (نگارندگان)



شکل ۱۳: محمد شاه قاجار با شلوار سبز. اثر صنیع الملک. کاخ موزه گلستان (تهران). (نگارندگان)



شکل ۱۲: شلوار مشکی بر تن ناصرالدین شاه. موزه بروکلین (نیویورک). (URL4)



شکل ۱۱: شلوار سفید و جوراب محرمات بر پای محمدشاه. موزه هرمیتاژ (سنت پترزبورگ). (URL3)



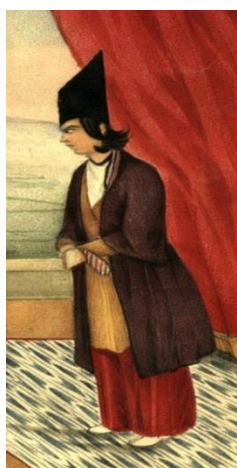
شکل ۱۴: شلوار سبز با نوار طلایی بر تن شاه و شاهزادگان در پرده سلام نوروزی ناصرالدین شاه. اثر صنیع الملک. کاخ موزه گلستان (تهران). (نگارندگان)



شکل ۱۵: احمدشاه در جمع درباریان در روز تاج‌گذاری با تأثیر رواج شلوار مشکی. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران). (نگارندگان)

۶- پاجامه (جوراب)

در دوره قاجار پوشیدن جوراب در خانه مرسوم نبود و با این حال انواع جوراب به دو گونه تابستانی و زمستانی قابل تقسیم بود. یعنی مردان در فصل گرما، جوراب‌های ساق کوتاه نمی‌پوشیدند و در فصل سرما، جوراب‌های پشمی جایگزین آن می‌شد (بروگش، ۱۳۷۴، ۱۴۶) در نوع زمستانی هم پاها با جوراب کوتاهی که فقط تا قوزک پا می‌رسید پوشیده می‌شد. جوراب‌ها را به ظرافت بسیار مثل شال یا با میله می‌بافتند. (پولاک، ۱۳۶۸، ۱۰۸) یعنی ایرانی‌ها جوراب ساق بلند به پا نمی‌کردند اما پاپوش‌هایی داشتند که آنها را تقریباً به همان‌گونه که قالی‌هایشان را می‌بافتند، درست می‌کردند. (دررویل، ۱۳۶۷، ۵۰) این جوراب‌ها از پنبه یا پشم بافته می‌شد که در رنگ‌های مختلف بود و طرح نقش و نگار آنها به‌طور معمول از روی طرح شال‌های کشمیری تقلید می‌شد. (تانکوانی، ۱۳۸۳، ۲۳۵) افزون بر جوراب‌ها، نوارهای پارچه‌ای موسوم به پاتاو (مچ‌پیچ) وجود داشت که مردان روستایی به پای خود می‌پیچیدند. در هوای آزاد یا هنگام سفر نیز از این پوشش استفاده کرده و هرچه سرما افزایش می‌یافت به درازای این نوار پارچه‌ای افزوده می‌شد. (موریه، ۱۳۸۶، ج ۱، ۲۷۶؛ رایینو، ۱۳۵۰، ۱۸) در مجموع جوراب‌های تابستانی که نمی‌و معمولاً سفید بود کمتر رواج داشت و در مقابل به تبعیت از سرما، جوراب‌های زمستانی بیشتر مورد استقبال بود و حتی با مچ‌پیچ همراه می‌شد: «جوراب‌ها بافت اصفهان، طالبین زیادی دارد... جوراب‌های نمی‌پنبه‌ای، مخصوص تابستان و جوراب‌های ضخیم پشمی مخصوص زمستان است. روستاییان عادت به پوشیدن جوراب جز در مراسم میهمانی عید یا در شب عروسی ندارند. جوراب پشمی اغلب زیبا و رنگارنگ است...» (ویلز، ۱۳۸۸، ۳۵۶) این شیوه برخورداری درباره برخی مناطق جغرافیایی ایران به جزییات مورد تذکار قرار گرفته است: «لباس مردان قزوین هم همان لباسی است که مردان سایر شهرهای ایران به تن می‌کنند پاها در جوراب‌های پشمی رنگین فرو می‌رود. جوراب‌های آنها سفید و لطیف است...» (بروگش، ۱۳۷۴، ۷۸) یا درجایی دیگر نوشته‌اند: «یکی از صنایع بجنورد، پارچه‌های ابریشمی زیبا است و جوراب نیز از پشم و ابریشم بافته می‌شود که دارای رنگ‌های تند و پرزرق و برق است.» (مک‌گرگور، ۱۳۶۸، ۱۰۰) بنابراین جوراب در این عهد بیشتر به عنوان محافظ سرما در زمستان کاربرد داشت که در این حالت آراسته به نقش گیاهی بود: «ملک قاسم میرزا لباسش ایرانی - اروپایی بود شلوارش، اروپایی و جورابش به زمینه سفید و نقش کشمیری بود.» (فلاندن، ۱۳۵۶، ۷۱) و براساس شواهد تصویری طرح محرمات پیش‌تاز میدان بود که گاه بدون نقش و گاه نقش‌دار (شکل ۱۶) عرضه می‌شد. پوشیدن جوراب در تابستان معمول نبود و در صورت استفاده - آن هم بیشتر توسط متمولین و خدم و حشم ایشان - معمولاً از انواع نمی سفید تهیه می‌شد (شکل ۱۷) آنطور که در وصف ناصرالدین شاه آمده است: «کفش‌های روباز او، جوراب ساقه کوتاه سفیدش را نشان می‌دهد. دست‌هایش با دستکش نمی سفیدی پوشیده شده است.» (دیولافوا، ۱۳۳۲، ۱۳۲) البته لازم به یادآوری آنکه از عصر ناصری و مابعد آن به تدریج تولیدات کارخانجات جوراب‌بافی اروپایی به ایران راه یافت. چنانکه به نظر می‌رسد مورد اشاره پیشین نیز به قرابت دستکش بر این انواع گواهی دهد. در هر صورت در این دوره بود که جوراب‌های معروف خارجی در اثر خرابکاری جوراب‌باف‌های داخلی در جنس و بافت در ایران جا باز کرد و مشتریان پر و پا قرصی به هم رساند، نمی‌هایش جورابی به نام امریکایی و غیرنمی‌هایش به نام هایزه و فیل دوقز بود. (شهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ۱۱) در مجموع، فارغ از جوراب‌های وارداتی و جوراب‌های پنبه‌ای تابستانی استفاده محدود داشت؛ در زمستان پاتاو و جوراب پشمی پوشیده می‌شد که بنا بر شواهد تصویری به طور معمول با طرح محرمات و نقش گیاهی بافته و عرضه می‌شد.



شکل ۱۷: جوراب سفید بر پای یک جوان قاجاری در هزارویک شب صنایع‌الملک. کاخ موزه گلستان (تهران). (نگارندگان)



شکل ۱۶: جوراب محرمات بر پای محمدشاه قاجار. موزه ملی ملک (تهران) (URL5)

جدول ۱: بررسی تن‌جامه زیرین مردانه در عصر قاجار (نگارندگان)				
تن‌جامه زیرین	رنگ	جنسیت	طرح و نقش (در صورت وجود)	
تن جامه	پیراهن	سفید، آبی، نیلی، قرمز، مشکی (خاص عزاداری)	پنبه‌ای (چلوار و متقال)، کتان، کرباس، ابریشم	-----
	ارخالق	منقوش	پنبه‌ای و کتان (چیت)، پشمی (شال). پنبه‌دوزی شده (در نوع زمستانی)	واگیره‌ای، انواع قابی، محرمات (با نقش گیاهی)
پاجامه	شلوار	قرمز، آبی، آبی روشن، سفید، مشکی	ابریشم، پنبه‌ای، کتان	----
	جوراب	سفید (در نوع تابستانی) و منقوش (در نوع زمستانی)	پنبه‌ای (در نوع تابستانی) و پشمی (در نوع زمستانی)	سفید (در نوع تابستانی)، بیشتر با طرح محرمات (با نقش گیاهی یا بدون آن) (در نوع زمستانی)

۷- نتیجه‌گیری

قاجاریان در بازه تاریخی وسیعی در ایران حکومت کردند. در این برهه زمانی افزون بر یکصد و بیست سال، پوشش مردان، متغیر مهمی است که تحلیل و طبقه‌بندی آن فارغ از دستاورد نمی‌نمود. در این تعبیر، پوشش اندرونی مردانه در دوره قاجار، مشتمل بر شب‌کلاه (سرجامه)، پیراهن و ارخالق (تن‌جامه) و شلوار و جوراب (پاجامه) بود و زیر شلوار کمر رواج داشت. پوشش سر در ایران عهد قاجار برای مردان به اندازه زنان اهمیت داشت. به همین دلیل مردان همیشه کلاه بر سر می‌گذاشتند و حتی در منزل یا به هنگام خواب از شب‌کلاه استفاده می‌کردند که معمولاً از پارچه سفید سوزندوزی شده یا دیگر انواع همچون محرمات و شال تهیه می‌شد. البته استفاده از شب‌کلاه در بازه طولانی حکومت عصر قاجار به تدریج از رونق افتاد و ناپدید شد. تغییری که در اواخر عصر ناصری با و نمود بیشتر محرز گردید. درباره پوشش زیرین مردان عصر قاجار، پیراهن برای متمولین از ابریشم و برای دیگر افراد از کتان، پنبه و کرباس تهیه می‌شد و در تعداد آن محدودیت وجود داشت. به‌واقع تعداد پیراهن هر فرد وابسته به میزان دارایی وی بود. هرچند در منابع این عهد به پیراهن‌های سرخ اشاره شده است اما عمده آنها به رنگ‌های سفید و آبی روشن تهیه می‌شد که یقه آن شکافی در کنار گردن داشت و بعدها با رواج پیراهن اروپایی، این نوع الگو از رونق افتاد. در هر صورت، پیراهن‌ها بیشتر سفید بود که درباره فقرا با لاجورد به رنگ آبی درمی‌آمد. افزون‌بر آن، شاه تا گدا در محرم، صفر و ایام عزاداری سیاه به تن می‌کردند. ارخالق نیز که تا پیش از رواج کت و شلوار اروپایی در اواخر دوره قاجار کارآمد می‌نمود در دو نوع تابستانی و زمستانی دوخته می‌شد. نوع زمستانی دارای لایه‌دوزی پنبه‌ای بود و شکل گرانبه‌ای آن از پارچه پشمی شال تهیه می‌شد و در نوع تابستانی، بدون لایه پنبه‌ای، معمولاً از پارچه کتان یا پنبه‌ای قلمکار موسوم به چیت بود که با انواع طرح‌های واگیره‌ای، قابی و محرمات به نقش گیاهی آراسته می‌شد. درباره پاجامه، زیرشلواری مرسوم نبود و در صورت استفاده بیشتر پنبه‌ای بود و شلوار از ابریشم، پنبه یا کتان دوخته می‌شد. تقریباً تا میانه این عهد یا اواسط حکومت ناصری معمولاً دو رنگ قرمز و آبی رواج بیشتری داشت و می‌توان

مفروض دانست که قرمز برای زعما و آبی برای ضعفا بود. رنگ آبی روشن و سفید نیز وجه رسمی، درباری و به زبان بهتر نظامی داشت. شلوار مشکی با برش اروپایی بعد از آن رواج یافت که تا مدت‌ها به نوار گلابتون در کنار ساق پا آراسته بود و سپس این نوار تزئینی از آن سلب شد چنانچه نمونه‌های عصر احمدشاهی فارغ از آن است بنابراین پارچه شلوار نیز همچون پیراهن بدون طرح و نقش بود و هرچند برخلاف آن از فام‌های متنوعی بهره می‌برد اما غلبه با رنگ‌های مذکور بود. درباره جوراب نیز دو نوع تابستانی و زمستانی وجود داشت. پوشیدن جوراب در منزل چندان مرسوم نبود و جوراب‌های زمستانی با میل بافته می‌شد و براساس شواهد تصویری بیشتر با طرح محرمات و نقش گیاهی یا فارغ از آن بود. نوع تابستانی، سفید پنبه‌ای بود که با ورود محصولات کشفاف اروپایی با آن جایگزین شد (جدول ۱). درمجموع آنکه برخلاف باور عمده، پوشاک مردان عصر قاجار، آن هم در وجه اندرونی دارای خصایص منحصر به فردی است که تدقیق در آن مواردی را روشن می‌سازد که شاید پیش‌تر به دلیل رجوع به منابع دست چندم مغفول مانده است.

منابع

۱. اسپروی، ویلفرید. (۱۳۷۹). بچه‌های دربار. ترجمه ف. شاهلویی‌پور. تهران: انجمن قلم ایران.
۲. الیویه، گیوم آنتوان. (۱۳۷۱). تاریخ اجتماعی - اقتصادی در دوران آغازین عصر قاجاریه. ترجمه محمدطاهر میرزا. تصحیح و حواشی غلامرضا وهرام. تهران: اطلاعات.
۳. اورسل، ارنست. (۱۳۸۲). سفرنامه قفقاز و ایران. ترجمه علی‌اصغر سیدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. آنه، کلود. (۱۳۶۸). اوراق ایرانی: خاطرات سفر کلود آنه در آغاز مشروطیت. ترجمه ایرج پروشانی. تهران: معین.
۵. بروگش، هینریش. (۱۳۷۴). در سرزمین آفتاب. ترجمه مجید جلیوند. تهران: مرکز.
۶. بن‌تان، آگوست. (۱۳۵۴). سفرنامه بن‌تان. ترجمه منصوره نظام مافی اتحادیه. تهران: سپهر.
۷. بیسوپ، ایزابلا. (۱۳۷۵). از بیستون تا زرکوه بختیاری. ترجمه مهرداد امیری. تهران: سیند.
۸. پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان. ترجمه کیکاووس جهاندار. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
۹. تانکوانی، ژ. ام. (۱۳۸۳). نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا. ترجمه علی‌اصغر سعیدی. تهران: چشمه.
۱۰. دروویل، گاسپار. (۱۳۶۷). سفر در ایران. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم. چاپ سوم. تهران: شبانویز.
۱۱. دوکوتزونه، موریس. (۱۳۶۵). مسافرت به ایران در دوران فتح‌الحی‌شاه قاجار. محمود هدایت. تهران: جاویدان.
۱۲. دیولافوا، ژان. (۱۳۳۲). سفرنامه ایران و کلد. ترجمه همایون فرهوشی. تهران: خیام.
۱۳. رایس، کلارا کولیور. (۱۳۸۳). سفرنامه. ترجمه اسدالله آزاد. تهران: کتابدار.
۱۴. رایینو، هل. (۱۳۵۰). ولایات دارالمرز ایران (گیلان). ترجمه جعفر خمایی‌زاده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۵. سرنا، کارلا. (۱۳۶۲). آدم‌ها و آیین‌ها در ایران. ترجمه علی‌اصغر سیدی. تهران: زوار.
۱۶. شهری، جعفر. (۱۳۷۸). تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم. چاپ سوم. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۷. شهری، جعفر. (۱۳۸۳). طهران قدیم. چاپ چهارم. تهران: معین.
۱۸. غیبی، مهرآسا. (۱۳۸۵). هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی. تهران: هیرمند.
۱۹. فالك، اس. جی. (۱۳۹۳). شمایل‌نگاران قاجار. ترجمه علیرضا بهارلو. تهران: پیکره.
۲۰. فریزر، جیمز بیلی. (۱۳۶۴). سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی. منوچهر امیری تهران. تهران: توس.
۲۱. فلاندن، اوژن. (۱۳۵۶). سفرنامه اوژن فلاندن به ایران. ترجمه حسین نورصادقی. چاپ سوم. تهران: اشراقی.
۲۲. فوربز لیث، فرانسیس. (۱۳۶۶). کیش مات (خاطرات مباشر انگلیسی سردار اکرم). ترجمه حسین ابوترابی. تهران: اطلاعات.
۲۳. فووریه، ژوانس. (۱۳۶۲). سه سال در دربار ایران. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. چاپ دوم. تهران: دنیای کتاب.
۲۴. کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (سهیل کاشانی). (۱۳۴۱). تاریخ کاشان. به کوشش ایرج افشار. چاپ دوم. تهران: ابن‌سینا.
۲۵. مک گرگور، کنلن س. ام. (۱۳۶۶). شرح سفری به ایالت خراسان. جلد اول. ترجمه مجید مهدی‌زاده. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۲۶. مک گرگور، کنلن س. ام. (۱۳۶۸). شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان در ۱۸۷۵. جلد دوم. ترجمه اسدالله توکلی طیبی. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۲۷. موریه، جیمز. (۱۳۸۶). سفرنامه جیمز موریه (سفر یکم). ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
۲۸. نوردن، هرمان. (۱۳۵۶). زیر آسمان ایران. ترجمه سیمین سمیعی. تهران: دانشگاه تهران.
۲۹. وارینگ، ادوارد اسکات. (۱۳۹۷). سفر به شیراز و دیگر شهرهای جنوبی. ترجمه عبدالرضا کلمری و رضا صالحیان کوشک قاضی. تهران: نامک.

۳۰. وامبری، آرمینیوس. (۱۳۸۱). زندگی و سفرهای وامبری. ترجمه محمدحسین آریا. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
۳۱. ویلز، چارلز جیمز. (۱۳۶۳). تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه. ترجمه سیدعبدالله. به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام. تهران: زرین.
۳۲. ویلز، چارلز جیمز. (۱۳۸۸). ایران در یک قرن پیش. ترجمه غلامحسین قراگزلو. تهران: اقبال.
33. URL1: <https://www.vam.ac.uk/> (access date: 8/9/2022)
34. URL2: <https://www.britishmuseum.org/> (access date: 8/9/2022)
35. URL3: <https://thehermitagemuseum.org/> (access date: 8/9/2022)
36. URL4: <https://www.brooklynmuseum.org/> (access date: 8/9/2022)
37. URL5: <http://malekmuseum.org/saloon/artifact/1393.02.00031> (access date: 8/9/2022)